

گذاشته‌ایم، اما هنوز هم وقتی صحبت از طرح‌های جدید می‌شود، ذهن مردم ناخودآگاه به سمت همان رویکرد قدیمی و چوب‌محور می‌رود.»

او با قاطعیت تأکید کرد: «رویکرد «بهره‌برداری چوبی» در این طرح‌ها جایگاهی ندارد. پورمقدم حتی به قانون نیز استناد کرد تا تردیدی باقی نگذارد: «اگر به ماده ۳۶ قانون مربوطه مراجعه کنید، می‌بینید که صراحتاً ذکر شده: «بهره‌برداری چوبی از جنگل‌های طبیعی ممنوع است». ما تنها در قالب استثنائات ذکر شده در تبصره‌ها فعالیت می‌کنیم. بنابراین، چالش واقعی ما، جنگ با یک ذهنیت قدیمی و لحام‌گسیخته در جامعه است؛ باید این باور را تغییر دهیم که هدف ما، احیا و حفاظت است، نه صرفاً برداشت چوب از دل جنگل..»

اما چالش دوم، از جنس اقتصاد و آشفته‌گی بازار است. او تغییرات مداوم بازار را عامل اصلی ناپایداری در اجرا می‌داند: «نوسان قیمت نهاده‌ها و هزینه‌های عملیاتی، مستقیماً شاهرگ اجرای طرح‌ها را هدف می‌گیرد. وقتی بیلان مالی یک طرح را تنظیم می‌کنیم، با متغیرهایی روبه‌رو هستیم که هر لحظه چهره‌شان تغییر می‌کند: از قیمت سیم‌خاردار و پایه‌های بتنی برای حصارکشی گرفته تا دستمزدها و روزافزون کارگران در عملیات نهال‌کاری. این نوسانات، سرعت و کیفیت کار را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. اگرچه ما در چ مکانیزمی تحت عنوان «به‌روزرسانی قیمت‌ها» در بیلان‌ها، سعی در حفظ انعطاف‌پذیری داریم، اما این موضوع همچنان یک چالش جدی و بی‌وقفه است.»

زخم تغییرات اقلیمی

در نهایت، او به سراغ چالش سوم می‌رود؛ چالش بی‌رحم طبیعت: «حباتی تریس تهدید، تأثیرات مخرب تغییرات اقلیمی بر اکوسیستم‌های ماست. تغییرات اقلیمی نه تنها محیط را دگرگون می‌کند، بلکه در حال بازتعریف و تخریب بنیادین ساختار جنگل‌های ما ست .

وقتی با کاهش میزان بارش و افزایش دما روبه‌رو هستیم، تعادل زیستی به هم می‌خورد. این موضوع مستقیماً بر چرخه حیات «آفات و امراض» تأثیر می‌گذارد. در شرایط عادی، آفاتی که در جنگل حضور دارند، بخشی از تعادل اکوسیستم هستند؛ اما وقتی شرایط اقلیمی تغییر می‌کند، این آفات فرصت بی‌نظیری برای تکثیر پیدا می‌کنند. برای مثال، بازه زمانی تکثیر و زاد و ولد این آفات که پیش‌تر در یک دوره دو ماهه بود، اکنون به هفت ماه یا بیشتر افزایش می‌یابد. این یعنی ما با یک «طغیان آفات» روبه‌رو هستیم که به سرعت و با نرخ بسیار بالا تکثیر می‌شوند.»

به گفته او، این آفات وقتی طغیان می‌کنند به دنبال منابع غذایی عظیم‌تری می‌گردند و کاش بارش و افزایش دما روبرو می‌شویم، توازن ظریف زیستی به هم می‌خورد. این بی‌ثباتی، مستقیماً بر چرخه حیات آفات و امراض اثر می‌گذارد. در شرایط عادی، آفاتی که در جنگل حضور دارند، بخشی از تعادل اکوسیستم هستند؛ اما با تغییر شرایط اقلیمی، این موجودات فرصتی بی‌سابقه برای تسلط می‌یابند. برای مثال، بازه زمانی تکثیر و زاد و ولد آنها که پیش‌تر در دو ماه محدود می‌شد، اکنون به هفت ماه یا حتی بیشتر افزایش یافته است. این یعنی ما دیگر با یک پدیده گذرا، بلکه با یک «طغیان آفات» روبه‌رو هستیم؛ گرانی که با سرعتی سرسام‌آور و نرخ تکثیری بی‌سابقه پیش می‌رود.»

به گفته او، این آفات در زمان طغیان، به دنبال منابع غذایی عظیم‌تری می‌گردند و حملات گسترده‌ای را به کالبد درختان و کل پوشش جنگلی آغاز می‌کنند. در حال حاضر، سراسر جنگل‌های هیرکانی شاهد این طغیان آفات و امراض است که چالش اصلی مدیریت جنگل‌ها به شمار می‌رود. این بحران که ریشه در تغییرات اقلیمی دارد، نیاز به شکی بی‌سابقه بالا می‌برد، چرا که جنگل‌ها از نظر رطوبتی، در برابر شعله‌ها بسیار آسیب‌پذیر شده‌اند.

یک نکته مهم

این سفر و گفت‌وگوها، در واقع پاسخی است به موج انتقاداتی که از سوی فعالان منابع طبیعی و کارشناسان مستقل مطرح شده بود؛ کسانی که بیم آن دارند «جنگلداری نوین» تنها پوششی برای بهره‌برداری اقتصادی از جنگل باشد. برگزاری جلسات نظارتی و تلاش سازمان برای شفاف‌سازی رویکرد دارند، نشان از این واقعیت دارد که سازمان با فشار این انتقادات، خود را در برابر پاسخگویی قرار داده است. با این حال، چالش اصلی همچنان بر سر نهایی کردن این گذار است: آیا می‌توان میان نیازهای اقتصادی و ضرورت‌های حفاظتی، تعادلی پایدار برقرار کرد که هم مورد اعتماد جامعه علمی باشد و هم از کالبد جنگل‌ها محافظت کند؟

می‌دانیم کدام بخش‌ها پتانسیل یا قابلیت تبدیل شدن به باغات یا زمین‌های کشاورزی حفاظتی را دارند.»

پورمقدم می‌گوید: «باید تأکید کنم که اولویت‌های ما در اینجا، کاملاً بر پایه دو رکن «حفاظت» و «احیا» استوار است. این مناطق دو دلیل بزرگ برای اولویت‌بندی دارند: اول اینکه ظرفیت‌های موجود در تبصره‌های ۱ و ۲ [قانون] را به‌طور کامل پوشش می‌دهند و دوم اینکه نیاز مبرمی به احیای سریع دارند. دقیقاً مانند همین منطقه‌ای که در آن ایستاده‌ایم؛ این توده‌ها باید قطع شوند تا مسیر برای کاشت گونه‌های بومی و بازسازی جنگل هموار شود..»

او در نهایت، دلیل عجله و تأکید ویژه بر سرعت اجرای این طرح‌ها را در مواجهه با واقعیت‌های تلخ میدانی می‌بیند: «بسیاری از این مناطق با «اولویت‌های حفاظتی» بسیار جدی روبه‌رو هستند. ما در میدان، با چالش‌های بزرگی همچون قاچاق چوب، قطع غیرمجاز درختان، تغییر کاربری زمین‌ها و تصرف عرصه‌های جنگلی دست‌وپنجه نرم می‌کنیم. این تهدیدات همگی در این مناطق حضور دارند و همین امر، ضرورت اجرای سریع طرح‌ها را برای ایجاد یک حصار حفاظتی و مدیریت اصولی، دوچندان می‌کند.» در حالی که خبرنگاران در جنگل‌های «هفت‌دغنان» مشغول مصاحبه و تهیه گزارش بودند، جنگلبانان منطقه نیز در میان درختان، مشغول وظایف حفاظتی خود بودند. حضور این نیروهای سنتی، پرسش مهمی را در ذهن اهالی رسانه ایجاد کرد: «وقتی سازمان منابع طبیعی نیروهای حفاظتی مستقر در منطقه را دارد، چرا باید به سراغ طرح‌های جدید و مدیریت خصوصی برود؟» پورمقدم، مرز میان «حفاظت وظیفه‌ای» و «حفاظت مسئولیت‌پذیر» را ترسیم می‌کند و می‌گوید: «جنگلبانان ما حتی پیش از اجرای این طرح‌ها نیز وظایف خود را انجام می‌دادند، اما باید واقع‌بین بود؛ حضور یک جنگلبان به تنهایی، اگر در قالب یک «حوزه آبخیز» و با رویکردی جامع سازمان‌یافته نباشد، نمی‌تواند تمام ابعاد حفاظتی را پوشش دهد. اما وقتی شما یک «مدیر طرح» داشته باشید، نگاه او تغییر می‌کند. او به این منطقه نه به چشم یک محدوده دولتی، بلکه مانند باغ، خانه یا زمین کشاورزی خود می‌نگرد. او تمام مسئولیت‌پذیری را به دوش می‌کشد و تمام ظرفیت‌ها و امکانات خود را به کار می‌گیرد تا از تمام دارایی‌های این حوزه محافظت کند. این همان قدرت «مدیریت مستقیم و محلی» است که هدف اصلی ما در طرح‌های نوین است.»

چرخش مالی درون‌زا

با این حال، پرسش بعدی همچنان در پی می‌آید: آیا این مدل جدید، می‌تواند مدیریت جنگل را از زنجیر بودجه‌های دولتی رها کند؟ او با تأکید پاسخ می‌دهد: «دقیقاً. یکی از بزرگ‌ترین معضلات ما در گذشته، وابستگی معیار اصلی، «سلامت حوزه» است. ما سلامت یک جنگل را از طریق شاخص‌های اکولوژیک می‌سنجیم؛ از وضعیت آفات و شادابی درختان بومی گرفته تا سلامت حیات‌وحش، وضعیت خاک و کیفیت کلی اکوسیستم.» او با تأکید بر این نکته که تولید چوب دیگر هدف اصلی نیست (هرچند در شرایط علمی یا مقابله با آفات، برداشت‌های کنترل‌شده انجام می‌شود)، می‌گوید: «هدف ما اکنون مدیریت جامع است. ما به ظرفیت‌های دیگری چون تفرجگاه‌ها، محصولات غیرچوبی (مانند قارچ یا برگ درختانی مثل گل‌نارون) و سایر کارکردهای اقتصادی توجه می‌کنیم.»

او در نهایت به روند اجرایی این تحول اشاره می‌کند: «ما پیش از این، از طریق برنامه ششم و با انجام مطالعات «آمایش سرزمینی» (۱۰۴ حوزه به مساحت مجموع ۲۰۹ میلیون هکتار از جنگل‌های هیرکانی)، تمام پتانسیل‌ها از جمله تنوع زیستی، مناطق پارکی و محصولات غیرچوبی را مطالعه و نقشه‌برداری کردیم. اکنون، ما در مرحله «تفصیلی اجرایی» هستیم تا این نقشه‌ها را به واقعیت تبدیل کنیم.»

وقتی از او پرسیده می‌شود که فراتر از خطر آتش‌سوزی، این برگ‌های سوزنی چه آسیب‌های دیگری به اکوسیستم وارد می‌کنند، پاسخ می‌دهد «بزرگ‌ترین آسیب، به خود خاک وارد می‌شود. مواد موجود در این برگ‌ها، خاک را به‌شدت اسیدی می‌کنند. باید بدانیم که خاک، یک کالبد بی‌جان و خالی نیست؛ بلکه یک اکوسیستم زنده و پویاست که از میکروارگانیسم‌های بی‌شمار تشکیل شده است. اسیدی شدن، این حیات زیرزمینی را از بین می‌برد، خاک را خشک می‌کند و حاصلخیزی را از بین می‌برد. دلیل اینکه در زیر این درختان، هیچ پوشش گیاهی دیگری نمی‌بینید، همین است؛ خاک در اینجا هم از نظر شیمیایی و هم از نظر فیزیکی، به‌شدت فشرده و آسیب‌دیده است.»

در ادامه، وقتی بحث تداخل فعالیت‌های انسانی با جنگل مطرح می‌شود، او مرزهای مدیریتی را یادآوری می‌کند: «در هسته اصلی توده جنگلی، ما با فعالیت‌هایی نظیر کشاورزی یا باغداری روبه‌رو نیستیم. اما از آنجایی که کل حوزه آبخیز مطالعه شده است، دقیقاً

هنوز با ذهنیت قدیمی نسبت به جنگلداری برخورد می‌کنند. در گذشته، رویکرد ما به‌شدت برپایه «بهره‌برداری چوبی» بود؛ به طوری که در ذهنیت عمومی، هر طرحی که برای جنگل اجرایی شد، صرفاً با عنوان «طرح بهره‌برداری چوبی» شناخته می‌شد. با اینکه ما از این اصطلاح در مدل جدید استفاده نمی‌کنیم و عنوان آن را «جنگلداری نوین» گذاشته‌ایم، اما هنوز هم وقتی صحبت از طرح‌های جدید می‌شود، ذهن مردم ناخودآگاه به سمت همان رویکرد قدیمی و چوب‌محور می‌رود



عکس: سازمان مدیریت جنگل‌ها

روایت معاون سازمان منابع طبیعی از طرحی برای تغییر چهره جنگل‌های شمال

پشت سبزی کاج‌ها در هیرکانی چه می‌گذرد؟

سازمان منابع طبیعی در پاسخ به منتقدان:

معیار موفقیت ما دیگر «حجم تولید چوب» نیست، بلکه «سلامت اکوسیستم» است

کارکردی دارد، اما این جنگل‌ها بسیاری از ابعاد

حیاتی اکوسیستم را تأمین نمی‌کنند.» اینجا دقیقاً همان نقطه‌ای است که تفاوت میان جنگل‌های سوزنی‌برگ و جنگل‌های اصلیل هیرکانی خود را عیان می‌کند؛ جایی که هیچ نشانی از حیات جانوری یا گیاهی در گف زمین دیده نمی‌شود و زمین زیر لایه‌ای از برگ‌های خشک و سوزنی‌برگ پوشیده شده است. پورمقدم با اشاره به این لکه‌های جنگلی در استان‌های گلستان، مازندران و گیلان، راهکار را در «طرح‌های جنگلداری نوین» می‌بیند: «برنامه‌ریزی شده تا این عرصه‌ها تغییر یابند؛ یعنی درختان سوزنی‌برگ قطع شوند، گونه‌های بومی جایگزین گردند و جنگل به هویت اصلی و طبیعی خود در قالب اکوسیستم هیرکانی بازگردد.»

وقتی خبرنگار دوباره بر زیبایی این درختان پافشاری می‌کند، پورمقدم با واقع‌گرایی پاسخ می‌دهد: «بله، محوطه بسیار زیبایی است و درختان هم‌سال نیز به سن بهره‌برداری رسیده‌اند. اما این درختان طبق برنامه‌ریزی، نشانه‌گذاری شده و حجم و ارزش اقتصادی آنها نیز دقیقاً برآورد شده است.»

او در نهایت، مدل اقتصادی و قانونی این فرآیند را شفاف می‌کند: «این عملیات تحت عنوان «بیلان طرح» انجام می‌شود که شامل هزینه‌های سنگینی چون جنگلداری، حفاظت (فرق باغی)، مرمت جاده‌ها و حصارکشی است. این اقدامات، بخشی از تکالیف «ماده ۲۶ قانون برنامه هفتم» است که سازمان را به حفظ، احیا و توسعه پایدار جنگل‌های هیرکانی ملزم می‌کند.» او تأکید می‌کند که این طرح، الگوی کاملی از اجرای تبصره دو ماده ۳۶ است: «درآمد حاصل از فروش این درختان، نه به خزانه دولت می‌رود و نه به جیب اشخاص؛ بلکه مستقیماً در خود جنگل سرمایه‌گذاری می‌شود تا صرف مدیریت، احیا و حفاظت همان حوزه شود.»

پورمقدم با اطمینان از ابعاد گسترده این پروژه سخن می‌گوید: «این طرح در مقیاسی عظیم اجرا می‌شود؛ حدود ۸۶ هزار هکتار از اراضی که تمامی ابعاد مدیریت احیا، توسعه و حفاظت در آن، بدون نیاز به حتی یک ریال از اعتبارات دولتی، تنها با تکیه بر ظرفیت‌های خود جنگل تأمین خواهد شد.»

او در اینجا، مرز میان مدیریت سنتی و نوین را با ورود بخش خصوصی ترسیم می‌کند: «این فرآیند از طریق مزایده صورت می‌گیرد و بخش خصوصی در آن مشارکت دارد. در این مدل، دیگر با معنای سنتی «بخش دولتی» روبه‌رو نیستیم؛ مجری طرح نیز، متعهد به اجرای وظایف مشخص می‌شود.» او تأکید می‌کند که در «طرح جنگلداری نوین»، هر وجب از جنگل پیش از اجرا، با دقت مطالعه شده است؛ از شناسایی فضاهای خالی و مناطق نیازمند بازسازی گرفته تا نقاط آسیب‌دیده از حریق یا طغیان آفات. برای هر یک از این نیازها، بودجه‌ای دقیق در نظر گرفته شده است .

مدل‌های دولتی

پورمقدم با نگاهی به گذشته، ریشه مشکلات پیشین را در مدل‌های اعتباری دولتی می‌بیند: «در سال‌های گذشته، به دلیل نبود چنین طرح‌های ساختار یافته‌ای، دولت با تنظیم موافقت‌نامه‌های اعتباری وارد عمل می‌شد. اما چالش اصلی، نقص در تخصیص بودجه

در زیر سایه‌سار کاج‌ها، یا آن‌گونه که کامران پورمقدم، معاون امور جنگل سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور، روایت می‌کند درختان سوزنی‌برگ، زندگی جریان ندارد. در منطقه «هفت‌دغنان» در رضوان‌شهر، زمین زیر پای کاج‌ها سفت و بی‌روح است؛ گویی از هرگونه زیست‌مندی تهی شده است. این دقیقاً همان مرز متمایز میان درختان سوزنی‌برگ و جنگل‌های اصلیل هیرکانی است؛ همان جایی که در جنگل‌های بومی، بستر زمین سرشار از تنوع گونه‌ای و حیات جانوری است.

گزارش

زهراکشوری

دبیر گروه زیست بوم

پورمقدم با نگاهی نقادانه، کاج‌های گیلان را گونه‌ای «غیربومی» می‌خواند؛ میراث سیاست‌های دهه هفتاد میلادی که با هدف جلوگیری از تصرف اراضی جنگلی و با تکیه بر سرعت رشد درختان تنومند، در این عرصه‌ها کاشته شدند. او درباره وضعیت کنونی می‌گوید: «این منطقه، جزو ۲۸ حوزه تهیه شده در قالب «طرح جنگلداری نوین» است که هم‌اکنون وارد فاز اجرایی شده و اقدامات اولیه آن در جریان است.»

او با بازگشت به گذشته، سیاست‌های پیشین سازمان جنگل‌ها را واگاری می‌کند: «در آن دهه، اولویت با سرعت در جنگلدار کردن عرصه‌ها بود؛ راهکاری که عمدتاً بر استفاده از گونه‌های سوزنی‌برگ استوار بود تا با رشد سریع، جنگل را از تصرف محافظت کنند.» اما امروز، پارادایم سازمان تغییر کرده است. اکنون سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری، به سوی مدیریتی «هم‌گام با طبیعت» حرکت می‌کند؛ رویکردی که پورمقدم آن را «مدیریت اکوسیستمی» می‌نامد؛ مسیری که در آن، تمرکز اصلی بر احیای تنوع زیستی و بازگشت به گونه‌های بومی است. او تأکید می‌کند: «این لکه‌های جنگلی غیربومی، با باید تحت عملیات پرورشی قرار گیرند و یا به عرصه‌هایی تبدیل شوند که ویژگی‌های اکولوژیک جنگل‌های طبیعی ما را بازایابند.»

پشت سبزی کاج‌ها در هیرکانی

در میان بحث، یکی از خبرنگاران با نگاهی صرفاً بصری، به زیبایی و شادابی جنگل‌های سوزنی‌برگ اشاره می‌کند و با لحنی متمایل به حسرت می‌گوید: «حیف است که این همه زیبایی قطع شود.» اما پورمقدم، نگاهی متفاوت دارد: نگاهی که از پشت پرده سبزو درختان، خطراتی را می‌بیند که چشم فرد غیرمتخصص قادر به درک آنها نیست. او می‌گوید: «شاید با توده‌ای درختی روبه‌رو شوید که بسیار شاداب، سبزو چشم‌نواز به نظر برسد، اما اگر از منظر جنگل‌شناسی و اکولوژی به آن ننگرید، خواهید دید که گف این جنگل، آماده یک فاجعه است. کافی است یک ته سیگار در اینجا رها شود تا این منطقه، همچون انباری از باروت، مشتعل شود.» او توضیح می‌دهد که در این مناطق، پوشش علفی کف کاملاً از بین رفته، خاک کوبیده شده و تنوع زیستی بشدت کاهش یافته است. «درست است که حضور درخت در منطقه